

علل بحران هویت در جوانان و راهکارهای برونرفت از آن

صدیقه عمادی استرآبادی^۱

چکیده

جوانی دوره‌ای حساس در عمر هر انسان است که می‌تواند تأثیری عمیق بر سرنوشت او داشته باشد و افق آینده وی را روشن و تیره سازد. شخصیت وجودی یک انسان در دوره جوانی شکل می‌گیرد و آینده او هم بر همین اساس رقم می‌خورد. در هر عصری جوانان بیشتر مورد توجه‌اند و در شکل‌گیری موضوعات مختلف در جوامع نقش مؤثری ایفا می‌کنند. جوان در نظام اجتماعی همچون جریان خون در رگ‌های بدن است که اگر از حرکت باز ایستد همه چیز متأثر خواهد شد. جوان سرشار از استعداد است که اگر این استعداد تربیت و تقویت شود، مانند بذری که اگر در خاک خوب کاشته شود، محصول خواهد داد و اگر به حال خود رها شود مانند تخمی که در زمین شوره‌زار افتاده باشد، از بین می‌رود و محصول نمی‌دهد. هدف اصلی این پژوهش ضرورت توجه به بحران‌های حاضر و تأثیر آنها در هویت جوان می‌باشد. راه برون رفت از بحران اقبال به دین است. زیرا دین بر شکوفاسازی و مزیت‌بخشی و ارجحیت‌گذاری هویت فطری، معنوی و اخلاقی اصرار ورزیده است. جوان در سایه دین به افزایش مقبولیت اجتماعی و رعایت اخلاقیات ملزم می‌گردد و برای او با اعتماد به نفس مسیر توسعه‌ی انسانی و توسعه علمی هموارتر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: جوان، بحران هویت، دین، عبادت

مقدمه

از منظر علم و دین، در تمام عمر و طول حیات انسانی هیچ برهه‌ای مهمتر از دوره نوجوانی و جوانی نیست. در شکل‌گیری شخصیت هر فرد، مقطع جوانی از جایگاه خاص و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید بتوان گفت که ثبات شخصیت هر انسانی در این سنین آغاز و به هر نحوی که شکل گیرد غالباً به همان صورت قوام یافته و تثبیت می‌گردد و به همین دلیل در روایات بر اهمیت و برتری این مقطع سنی تأکیدات زیادی رفته و نیز روانشناسان این دوره را «حیات مجدد انسان» نامیده‌اند. نبی مکرم اسلام در تکریم و احترام به جوانان فرمود: «فَضْلُ الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي يَعْبُدُ فِي صَبَاهِ عَلَي الشَّيْخِ الَّذِي يَعْبُدُ بَعْدَ مَا كَبَّرَتْ سِنَّهُ كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَي سَائِرِ النَّاسِ؛ فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت گردد چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم.^۱ ایشان خطاب به والدین و مربیان در برخورد با جوانان و نوجوانان می‌فرماید: «اوصيكم بالشبان خيراً فانهم أرق أفئدة ان الله بعثني بشيراً و نذيراً فخالفتني الشبان و خالفني الشيوخ ثم قرأ فطال عليهم الأمد فقس قلوبهم؛ به شماها درباره جوانان به نیکی سفارش می‌کنم که آنها دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنان مرا پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سر باز زدند و به مخالفت برخاستند. سپس به آیه‌ای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهن سال و پیر که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت قلب شده‌اند سخن گفت.»^۲

روانشناس معروف غربی به نام دکتر «مای لی» در اهمیت این دوره از عمر آدمی چنین می‌گوید که در نوجوانی مسأله شخصیت و هویت با شدت تمام از نو وارد میدان می‌شود، پس نوجوانی و جوانی یکی از مراحل و مراتب بارور هستی است که طی آن ساختهای قطعی شخصیت و هویت بزرگسال تثبیت شده یا دوباره مطرح می‌گردند.^۳ از سوی دیگر، روح ظریف و با قداست، احساسات پاک و با لطافت، جوان را چون گلی شکفته و با طراوت نموده است و همین موضوع زمینه انعطاف‌پذیری او را بوجود می‌آورد و اگر به درستی مراقبت نشود بیشترین تأثیرپذیری را برای پژمرده شدن داراست. به دیگر سخن، نسل جوان تنها قشر منحصر به فردی است که بیشترین روحیه تأثیرپذیری را داراست شفافیت روحیه جوانان و حساسیت ایشان، عامل اصلی توجه دستگاههای تبلیغاتی، برای سوق دادن آنان به انحرافات اخلاقی و اهداف پلید خویش در طول تاریخ بوده است.

درست از زمانی که دنیای غرب در اثر تحقیقات و مطالعات خود به این نتیجه رسید که جوانان آسیب‌پذیرترین قشر هر جامعه‌اند، با تشکیل بنگاه‌های فرهنگی تبلیغی همه‌همت خود را در به دام انداختن آنان به فساد و تباهی تحت عنوان آزادی و عناوین مقدس دیگر به کار گرفت تا این که به اغراض استکباری و

^۱. پاینده، حدیث ۲۰۵۰

^۲. قمی، ج ۲، ص ۱۷۶

^۳. ص ۱۲۰

سلطه طلبی خود دست یازد. اگر چه غرب در القای فرهنگ خود به کشورهای اسلامی از راههای متعدد و در سطوح مختلف وارد عمل شده است ولی تاریخ بهترین شاهد و گواه است که نفوذشان بیشتر از طریق جوانان تحصیل کرده یا عوام مقلد (جوانانی که به مبانی دین آشنایی چندانی ندارند) بوده است که سقوط اسلام در اندلس (اسپانیای فعلی) یا سلطه غرب بر مسلمانان الجزایر بهترین نمونه تاریخی است. بنابراین جوانی با نوعی اثرپذیری روحی و حالات انفعالی و تشویشات ذهنی همراه و آمیخته است که کمتر صبغه و رنگ عقلی و استدلالی دارد. به همین جهت عوامل خارجی در جهات مثبت یا منفی بیشترین اثر را در او می گذارد. با این مقدمه، اکنون به بررسی مهمترین بحران که ممکن است جوان را دچار مشکل سازد می پردازیم و به این منظور ابتدا با این چالش جدی « بحران هویت » که جوان را تهدید می کند، آشنا می شویم:

تعریف مفاهیم

بحران

بحران به معنای تغییری ناگهانی است که در جریان یک بیماری پدید می آید و صفت ویژه آن معمولاً بروز وخامت است. حالت و فرایندی که با آن تعادل ناپدید می شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می دهد.^۱

هویت

در فرهنگ معین هویت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود، و آنچه موجب شناسایی شخص شود آمده است.^۲ در فرهنگ عمید هویت به معنای حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، اشاره شده است. به یک معنا هویت عبارت است از آنچه سبب تشخیص و یا آنچه سبب موجب شناسایی فرد می شود.^۳ بنابراین هویت عبارت است از مجموعه ویژگی ها، شناسه ها، الگوهای رفتاری اکتسابی که فرد، قوم، ملت و تمدنی را از دیگر اقوام، ملل و تمدن ها متمایز می سازد. «هویت» از منظر اندیشمندان مختلف، تعاریف متفاوتی دارد. اندیشمندان با رهیافت های مختلف سعی کردند به این موضوع پردازند. پرسش از اینکه «من کیستم»، همواره از پیچیده ترین پرسش هایی است که تاکنون پاسخ دقیق و روشنی به آن داده نشده است و همواره بین محققان و نظریه پردازان، اختلاف نظرهای بسیاری در این زمینه وجود دارد. واژه هویت را نخستین بار اریکسون ارائه کرد. وی هویت را یک حس درونی کلی توصیف می کند. به نظر وی، هویت جریان تلفیق تغییرات فردی و نیازهای اجتماعی برای آینده است.^۴ بازشناسی مفهوم هویت نیازمند عطف توجه به "شخصیت" است، شخصیت عبارت است از: مجموعه ای از خصوصیات مختلف فرد مانند ساختمان بدنی، خلق، رفتار، علایق، گرایش ها، توانایی ها و استعدادها

۱. میری آشتیانی، ص ۶۳

۲. معین، ص ۵۲۲۸

۳. عمید، ص ۱۲۶۵

۴. ادیب زاده، ص ۱۸۴

وی، و برآیند این مجموعه از ویژگی‌های آدمی. هویت در واقع، همان شخصیت است که مورد آگاهی درونی قرار گرفته است. احساس شخصیت را می‌توان هویت نامید. این نکته را باید مورد دقت قرار داد که شخصیت و هویت آدمی امری فراتر از شخصیت و هویت مکانیکی است، هویت آدمی وابسته به عناصر بی‌شماری است اما همه آنها در پرتو نگاه و نگرش وی به خویشتن و جهان شکل می‌گیرد، تفسیری که فرد از خود و هستی تولید می‌کند سازنده هویت او خواهد بود. از سوی دیگر، قوام هستی و شخصیت معنی داری زندگی است، و معنی داری حیات و چگونگی آن در سایه نگاه، نگرش و تفسیر فرد از خود و هستی و اولویت گذاری‌های ارزشی شکل می‌یابد. با توجه به این تعریف، باید بر دو نکته تأکید کرد: ۱- هویت امری عقلانی و عاطفی است و تفسیری است سنجیده و قانع کننده از شخصیت و ابعاد آن و هستی و معنای زندگی. ۲- هویت از یکسو امری درونی و از سوی دیگر وابسته به عوامل فراوان بیرونی است که بر نگرش و تفسیر آدمی اثر می‌گذارد. اما چه عاملی یک جوان را برای کسب هویت فردی و اجتماعی و رسیدن به شناخت درست از خویش یاری می‌رساند؟

از عوامل مهم شکل‌گیری هویت در جوانان، شناخت منطقی و واقعی از خودشان است. جوان باید شناخت درستی از تواناییها و استعدادهای خویش داشته باشد و از آرمانگرایی‌هایی که خارج از محدوده تواناییهای اوست، دوری کند. این مسئله در انتخاب رشته تحصیلی و همچنین انتخاب شغل، تاثیر بسیار مهمی دارد. اگر انتخاب شغل و یا رشته تحصیلی، با سطح توانایی و علاقه جوان هماهنگ نباشد، منجر به بروز مشکلات بسیاری خواهد شد.

بحران هویت

بحران هویت عبارت است از عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد.^۱ زمانی که فرد یا جامعه از عناصر هویت‌ساز خویش، مانند: دین، زبان، نژاد، قومیت و فرهنگ آگاهی نداشته باشد و یا عناصر هویتی جایگاه خود را به عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهد و عناصر دیگر نیز به جای آنها شناخته نشده باشد، فرد یا جامعه با بحران هویتی مواجه می‌شود. با این اوصاف فرد برای خروج از این بحران بایستی به یافتن ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود بگردد تا از درهم ریختگی و اختلال هویت که دائماً در رنج و عذاب است، رهانیده شود و هویت اصیل خویش را باز یابد.

بحران هویت - این پدیده روانی - از اوایل نوجوانی آغاز می‌شود و در دوران جوانی به اوج خود می‌رسد. تا زمانی که کودکان وابسته به والدین هستند، به دلیل آنکه استعدادهای آنها شکوفا نشده و جامعه نیز از آنها انتظار چندانی ندارد، هویت خود را در والدین می‌بینند، و به تعبیر دیگر، ایشان برای خود هویتی جدای از آنها قایل نیستند و نیازی به جدایی و استقلال حس نمی‌کنند؛ بالاتر از این، حتی هویت خود را

^۱. شاملو، ص ۴۸

در وابستگی می‌دانند. آغاز بحران، زمانی است که به دلیل رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی، احساس نیاز به خودکفایی و استقلال نیز در نوجوانان و جوانان رشد می‌کند. از آن به بعد، این احساس بروز می‌کند که باید به خود متکی باشند، برای خود هویتی مستقل از هر فرد دیگر داشته باشند و نقشی را که جامعه از آن‌ها انتظار دارد ایفا کنند؛ به بیان دیگر، با خودشان شناخته شوند، نه با فرد یا افراد دیگر. اینجاست که می‌توان گفت: ترکیبی از نیازهای روانی و عاطفی از قبیل نیاز به استقلال، نیاز به ابراز وجود و خودنمایی و نیاز به تعلق به گروه همسالان و نیاز به تحقق و خودشکوفایی بروز و ظهور می‌یابد. همچنین احساس توانایی، احساس نیاز به داشتن هویت مستقل را ایجاد می‌کند و پس از بریدگی از پدر و مادر است که این سؤال برای نوجوان مطرح می‌شود که راستی، من کیستم؟

تاکنون هویت من با وابستگی به خانواده تعیین می‌شد، اما اکنون که باید با خودم تعریف شوم، چه تعریفی از خودم دارم؟ در این مرحله، یکی از مسائل عمده‌ای که نوجوان با آن روبه‌رو می‌شود، مسئله «شکل‌گیری هویت فردی» است. این بدان معناست که باید به سؤال‌هایی نظیر «من کیستم» و «به کجا می‌روم» پاسخ دهد. جست‌وجوی هویت متضمن این است که شخص تشخیص دهد برای او چه چیزهایی مهم و چه کارهایی ارزش‌مندند و نیز متضمن تنظیم معیارهایی است که بر اساس آن‌ها بتواند رفتار خود و دیگران را هدایت و ارزیابی کند. همچنین این جست‌وجو تکوین احساس خودشکوفایی و شایستگی را نیز در برمی‌گیرد.

نشانه های بحران هویت

برخی از علائم بحران هویت عبارتند از: احساس پوچی، تحلیل رفتن از درون، از خود بیگانگی، احساس تنهایی در میان جمع و جامعه، جست‌وجوی هویت منفی و بی‌هدفی و سر در گمی و ... اگر جوان نتواند از راه هویت مثبت و قبول مسئولیت‌ها، نقش‌های خود را بروز بدهد، به هویت منفی روی می‌آورد. یعنی کاملاً برعکس چیزی که جامعه از او انتظار دارد، عمل می‌کند. در نتیجه نظر جامعه نسبت به او عوض می‌شود. البته نه با بار ارزشی مثبت، بلکه با بار منفی، زیرا او برای چنین شرایطی آماده نگردیده و زمانی که در دوره وابستگی به والدین باید این شرایط را تجربه می‌کرد، این چنین نشده است و اکنون برای بکارگیری آن به منظور مستقل شدن ناتوان است و نوجوان بر یک سردرگمی فرار می‌گیرد. این زمانی است که قبل از نوجوانی احساس اشباع محبت را در خود تجربه نکرده باشد و با مسئولیت‌پذیری در حد و اندازه خود آشنا نشده باشد. محبت و مسئولیت‌پذیری دو بالی هستند که یکی به اقناع روحی و دیگری به بالندگی روحی او کمک می‌کند تا بتواند به سوال من کیستم؟ چه باید بکنم؟ و به کجا می‌روم؟ پاسخ دهد و در سایه آن، هویت خویش را بیابد در غیر این صورت با بحران مواجه می‌شود.

بحران هویت جوانان از کجا ناشی می‌شود؟

بخش عمده‌ای از هویت در دوران کودکی و نوجوانی در خانواده شکل می‌گیرد. افراد برای آنکه در دوران نوجوانی هویت مستقلی کسب کنند باید دوران کودکی خوبی را در کنار خانواده پشت سر گذاشته باشند تا ورود او به نوجوانی با آسیب کمتری همراه باشد. زمانی یک نوجوان احساس صلاحیت، عزت،

اعتماد و شایستگی خواهد کرد که در کودکی چنین احساسی را از خانواده دریافت کرده باشد. اگر این اتفاق نیافتد، ورود به دوران نوجوانی با آسیب همراه خواهد بود یعنی نوجوان مضطرب است و به خود اعتماد ندارد. تبادل عاطفی خانواده با جوان، او را در داشتن تصویری مثبت از خود، یاری می کند. از اشتباهات رایج و شایع برخی والدین این است که احساس می کنند که فرزند آنها صرفاً در دوران کودکی نیاز به محبت و تبادل عاطفی دارد و دوره جوانی را خارج از این مقوله می پندارند. درحالی که آدمی در همه مراحل زندگی، چشم انتظار محبت دیگران است و فرد می تواند این عاطفه و محبت را در هر دوره از زندگی دریافت کند. محبت خانواده به جوان، در او احساس امنیت، اطمینان و اعتماد را پدید می آورد و روح سرشار از تکاپو و تمنای جوان را سیراب می سازد که نتیجه طبیعی آن، احساس تعلق به خانواده است. علاوه بر این، روحیه خوش بینی و مثبت نگری را در نوجوان و جوان پرورش می دهد. این مسئله زمینه را برای بروز خلاقیت، نوآوری و شکوفایی استعدادهای درونی نوجوانان و جوانان فراهم خواهد کرد.

جوانان نیاز به تکریم و احترام دارند. آنان باید احساس کنند که در خانواده دارای شأن و موقعیت هستند. یکی از راههای ایجاد این احساس در جوانان، مشورت کردن با آنها و دادن مسئولیت به آنهاست. امام علی (ع) می فرماید که هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیزهوش تر و از سرعت حدس بیشتری برخوردارند؛ سپس درباره آن با میان سالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چرا که آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.^۱ مشورت با جوانان به نوعی موجب ورزیدگی نیروی عقلانی آنان می شود و احساس مقبولیت را در وجودشان، دوچندان می کند. مشورت با جوانان می تواند باب تفاهم میان آنان و بزرگترها را بگشاید.

خانواده‌هایی که حمایت عاطفی خود را از فرزندان دریغ می کنند موجب از هم گسیختگی روحی و روانی آنان می شوند. فرزندان ممکن است دوستانی داشته باشند که خانواده‌ها آنها را تایید نمی کنند، با همدلی و همراهی با فرزندان رفته رفته آنان به این نتیجه می رسند که باید دوستان نامناسب خود را کنار بگذارند. برخورداری از حمایت عاطفی والدین به شدت در شکل گیری هویت عاطفی صمیمانه فرزندان تاثیر گذار است.

روابط والدین نیز با یکدیگر در شکل گیری هویت فرزندان موثر است. والدینی که مدام با یکدیگر درگیری دارند و تنش و استرس در خانه آنها حاکم است نمی توانند به خوبی با فرزندان خود ارتباط برقرار کنند و نوجوانان به تدریج در دستیابی به هویت خانوادگی و حتی هویت فردی دچار مشکل می شوند و احساس ناشایستگی و کاهش اعتماد به نفس می کنند. با توجه به آنکه در چنین خانواده‌هایی حمایت عاطفی و محبت وجود ندارد روابط کلامی بین والدین و حتی بین والدین با فرزندان وجود ندارد و این

^۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷

موضوع باعث آشفتگی خاطر کودکان و نوجوانان می‌شود. در چنین شرایطی فرزندان مستعد برقراری روابط ناسالم در خارج از محیط خانواده می‌شوند و ممکن است حتی با گروه‌های بزهکاری ارتباط برقرار کنند، چنین ارتباط‌هایی نوجوانان و جوانان را مستعد ابتلا به آشفتگی می‌کند و آنان پیشرفت شغلی و تحصیلی ندارند. هویت فرزندان به طور کامل تحت تاثیر قرار می‌گیرد و از بین می‌رود. کاهش اعتماد به نفس و افزایش اضطراب از عوارض شیوه‌های نادرست برخورد عاطفی والدین است. از عوامل دیگر موثر بر سلامت روانی جوانان، فضای حاکم بر هر خانواده است، تعارضات و اختلافات خانوادگی، کانون سرد و بی روح و تهی از عاطفه یک خانواده نیز می‌تواند اثرات نامطلوبی بر سلامت روانی فرزندان داشته باشد و زمینه ساز کج روی‌های آینده آن‌ها باشد.

آثار بحران هویت

الف. بی‌برنامگی در زندگی: انسانی که دچار بحران هویت شده است، نه تنها از درک اهداف اصلی حیات خود ناتوان است، بلکه در ایجاد انسجام بین هدف‌ها و وظایف عادی زندگی نیز دچار حیرت و سردرگمی است.

ب. فرصت‌سوزی: بروز اختلال در هویت موجب می‌شود که فرد از تشخیص صلاح کار و عوامل سعادت‌آفرین و تعالی بخش ناتوان گردد. در نتیجه، چنین فردی اغلب، اوقات خود را به بطلت می‌گذراند.

ج. مسؤولیت‌گریزی: از آنجا که احساس مسؤولیت با نوع نگرش انسان به جهان، انسان، خدا معنی پیدا می‌کند، فرد از خود بیگانه نمی‌تواند جایگاه خود را در نظام هستی به صورت شایسته تشخیص دهد. در نتیجه از پذیرش مسؤولیت‌ها شانه خالی می‌کند.

د. دل‌مشغولی‌های بی‌ارزش: از مظاهر روشن فقدان هویت، مشغول بودن به هدف‌های ناچیز و کارهای بی‌ارزش است. فردی که دچار خود فراموشی شده، هرگز نمی‌تواند در زندگی برای خود نقش مؤثری پیدا کند. به همین دلیل، ضمن احساس پوچی، اغلب اوقات خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و چون این قبیل کارها، کم ارزش و اعتبار خود را در نزد شخص از دست می‌دهد، فرد در نهایت دچار احساس بی‌ارزشی، یأس و بی‌معنایی می‌شود. چه بسا در چنین مواقعی حتی دست به خودکشی نیز خواهد زد.

ه. تقلید کورکورانه: تقلید به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است، و هر جا که چنین مسئله‌ای رخ دهد، دلیلی بر به کار گرفتن اندیشه و جوشش فکر، باقی نمی‌ماند، و شخص تقلیدکننده با سرسپردگی نابخردانه، راه شکوفایی عقل را بر خود خواهد بست. تقلید کورکورانه از دیگران، اندیشه آدمی را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد و توان پرواز در افق‌های تازه و روشن و دلخواه را از آدمی می‌ستاند.

رسانه‌های نوین و بحران هویت

عصر جدید، عصر گسترش ارتباطات است. در نتیجه، نسل جوان ما که هویتش در حال شکل گرفتن است، از طریق رسانه های گروهی، ماهواره و اینترنت با فرهنگهای مختلفی آشنا می شود و چون نمی تواند این اطلاعات جدید را با هویت و برداشتی که از قبل داشته تطبیق دهد، دچار بحران هویت می شود. چنین جوانی تعریف مشخصی از خودش ندارد و نمی داند که کیست، چه کسی باید بشود و در شرایط بحرانی چگونه تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر، دچار اغتشاش و چندگانگی هویت و آسیبهایی مانند کمی اعتماد به نفس، خمودی، پوچی و افسردگی می شود است. چون این مسایل در ناخودآگاه فرد روی می دهد، خودش هم دقیقاً نمی داند که هویتش دچار اغتشاش شده است؛ ولی با توجه به رفتارهایش می توان به پوچی و اضطراب حاکم بر درونش پی می برد.

در نتیجه، معمولاً ابزارها در ایجاد کنترل بحران ها نقش آفرینند. برای مثال، اینترنت شبیه یک بازار ارتباطی است و همین به تکرر هویتی و رشد فردیت کمک می کند و اشکال ابراز وجود شخصی را متنوع تر می کند، اما در عین حال نمی توان از این ایراد چشم پوشی کرد که وسایل ارتباطی به تدریج نقش فزاینده ای در سست کردن انسجام اجتماعات واقعی و ذره ای کردن جوامع انسانی دارد. همچنین اینترنت باعث رشد یک فرهنگ شخصی شده و حاصل تخیلات و تصورات و پندارهای فردی است. این امر به قیمت کاهش نفوذ کلیت های سیاسی بر هویت سازی های فردی تمام می شود و می تواند به شکل گیری منابع جدید هویتی بینجامد.^۱

علاوه بر اینترنت، شبکه های اجتماعی مجازی، هم چون فیس بوک، به دنبال ایجاد جوامع مجازی هستند. این جوامع مجازی بر اساس ساختار و تعاریف خود به طبع دارای ارزش های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هستند. به طوری که این جوامع مجازی توانسته اند مفاهیمی چون «دوست»، «ارتباط»، «خانواده»، «هویت» و حتی مسائلی جزئی مانند نحوه احوال پرسی کردن را بازتعریف کنند. اگرچه کاربران خود در شکل دهی این جوامع نقش چشمگیری ایفا می کنند اما قوانین این جوامع مجازی و گفتمان حاکم بر آنان در تأثیر گذاری و شکل دهی هویت اعضای خود نقش مهمی ایفا می کنند.

ابتدایی ترین تأثیر شبکه های اجتماعی اینترنتی بر کاربران این است که هویت فعلی او را به چالش می کشند؛ ابتدا کاربر را از خود واقعی تهی می کنند و سپس به او فرصت می دهند خود ایده آلهش را بروز دهد، در حالی که به طور ناخودآگاه، این خود جدید در فضای گفتمانی شبکه های اجتماعی برساخته شده است. شبکه های اجتماعی صحنه ای فراهم می آورند که کاربران می توانند از هر جنسیت، سن، طبقه اجتماعی، نژاد و قومیتی که باشند، در آن ظاهر شوند و نقش دلخواه خود را بازی کنند.

استفاده از اینترنت و این اواخر مخصوصاً شبکه های اجتماعی در میان ایرانی ها به طور غیرقابل توجهی افزایش یافته و بررسی ها نشان می دهد که این روند کماکان ادامه دارد. اینترنت، به ویژه در میان جوانان ایرانی شیوع زیادی دارد و فاصله آن با سایر نسل های قدیم تر فاحش می باشد. بنابراین، عجیب نیست که

^۱. معینی علمداری، صص ۱۶-۱۱۵

بیشتر تحقیقات انجام شده در مورد اینترنت نشان می‌دهد که اکثریت کاربران اینترنت در ایران به نسل جوان تعلق دارد. بنابر یک تقسیم‌بندی نسلی، نسل سوم بیشترین کاربران اینترنتی در ایران بوده و بیش از نسل‌های دیگر در معرض آثار ناشی از اینترنت، از جمله مسائل هویتی و بحران هویتی قرار می‌گیرند. فارغ از شکاف‌های به وجود آمده ناشی از فرایند رسانه‌های نوین، شکاف نسلی موجود ناشی از تحولات ساختاری و جمعیتی جامعه ایران باعث شده است انتقال ارزش‌ها و آموزه‌ها در قالب سنت از نسلی به نسل دیگر با اختلال رو به رو شود. این پدیده از یک سو، به روند انتقال فرهنگ آسیب می‌رساند و از سوی دیگر، حافظه تاریخی را مختل می‌سازد و بدین ترتیب، انتقال تجربیات سیاسی و فرهنگی دوره‌های پیشین به زمان حاضر با دشواری انجام می‌شود.^۱

هویت دینی افراد نیز در شرایطی تحت الشعاع این فضای مجازی قرار می‌گیرد که قرار گرفتن در چنین فضایی نقش مؤلفه‌های دینی، از جمله: گناه، قداست، پاکی، رستگاری و اطاعت را در نظر کاربران، به ویژه کاربران جوان ایرانی، از بین می‌برد و در نهایت، منجر به تهدید شده، زمینه ساز بحران دینی در بین این جوانان می‌شود.

از جمله آثار مخرب فضای مجازی، به وجود آمدن اختلالات و انحرافات جنسی است. اینترنت به دلیل داشتن رویکرد آزاداندیشی در روابط جنسی از سوی گردانندگان اصلی آن (غرب و به ویژه آمریکا) و نگرش تجاری نسبت به مسائل جنسی، موجب پدید آمدن پدیده پلید شهوانی و رواج سرسام‌آور آن گردیده است. این پدیده، مرزهای اخلاقی را در هم می‌شکند و تهدیدی برای فرهنگ‌ها، به خصوص فرهنگ‌های دینی، همچون فرهنگ اسلامی است. متأسفانه، این امکان وجود دارد که جوانان به واسطه دیدن مطالب و تصاویر مستهجن، دچار پدیده‌ای به نام بلوغ زودتر از موعد شده و به تبع آن، رفتارهای جنسی از خود بروز دهند. یکی از راهکارهای مقابله با تفکر اسلامی در فضای مجازی، مغالطه‌ای آشکار است که در این فضاء و با استفاده از بی‌اطلاعی برخی کاربران، جامه عمل پوشیده است. آشکار بودن ضعف استدلال و اندیشه مخالفان در رویارویی با اسلام راستین، آنها را به سوی معرفی نسخه‌های ساختگی و جعلی از اسلام و معرفی آنها به عنوان نسخه اصلی اسلام کشانده است. این همه در حالی است که به موازات این طرح، طرح‌های دیگری از قبیل: ناکارآمد جلوه دادن نظام دینی و ترویج اندیشه سکولاریسم با هدف جدایی دین از سیاست، تشدید دین‌گریزی و تخریب باورها، ارزش‌ها و اعتقادات دینی و مذهبی، شبهه‌پراکنی در مورد آیات و حقایق قرآنی، تحریف تاریخ اسلام و زیر سؤال بردن احکام اسلامی نیز در فضای مجازی دنبال می‌شود. در کنار فعالیت‌های ضد هویت دینی و با توجه به اصل نیاز انسان به معنویات، فضای مجازی به زمینه‌ای مساعد برای ترویج فرقه ضاله و عرفان‌های نوظهور نیز تبدیل شده است. این فرقه‌ها از این فضاء برای تبلیغات و شبکه‌سازی و معرفی خود به عنوان راه نجات و سعادت بهره می‌برند.

^۱. ربیع، صص ۶-۱۶۵

در نتیجه میزان استفاده از فضای مجازی در بین جوانان ایرانی، به طور روزافزونی در حال گسترش است. جمعیت جوان ایرانی که بیشترین جمعیت را در ایران به خود اختصاص داده اند، تحت تأثیر فضای سایبر هستند. دین و هویت دینی، نقش مهم و محوری در جامعه ایران دارد. در واقع، هویت دینی از مهم ترین عناصر ثبات، وحدت و انسجام اجتماعی در جامعه ایران است. در گذشته، هویت از طریق نهاد خانواده و والدین شکل می گرفت و تعاملات و ارتباطات غالباً به صورت فیزیکی و در یک سرزمین مشخص شکل می گرفت؛ اما امروزه با ظهور پدیده ای به نام فضای مجازی، هویت دینی دچار تهدید و تحول شده است و الگوهای سنتی تعاملی به چالش کشیده شدند. در این بین، جوانان، به ویژه نسل سوم، بیشتر در معرض این فناوری ها هستند. فناوری هایی همچون: شبکه های مجازی اجتماعی، چت روم، وی چت (چت از طریق گوشی همراه) و پیام کوتاه، محبوبیت بیشتری در بین جوانان دارد. در این تحقیق، بر طبق نظریه کاستلز و نظریات رهیافت گفتمانی، پی به این نتیجه می بریم که ورود و تسلط فضای مجازی بیش از آنکه به ایجاد فرصت بیانجامد، باعث تغییر و دگرگونی هویت ها، به ویژه در سطح دینی و نیز از خود بیگانگی در بین جوانان کاربر ایرانی می شود که همین مسئله، زمینه ساز ایجاد بحران هویت دینی در بین آنها می گردد. البته لزوماً قرارگرفتن در چنین فضایی، به خودی خود بحرانزا نیست؛ بلکه بحران هویت دینی، زمانی است که کاربران ناخواسته در دام شبکه های مجازی عوام فریبی می افتند که هر چه بیشتر جذب چنین شبکه هایی می شوند، به لحاظ هویتی بیشتر آسیب پذیرند. همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، تعامل در چنین فضایی، علاوه بر چالش می تواند فرصت ها و مزایایی را نیز در پی داشته باشد؛ اما آنچه که در حال حاضر بیشتر مورد نظر است، چالش ها و تهدیدات فضای مجازی است. دنیای مجازی با درنوردیدن مرزها و فراسرزمینی کردن ارتباطات، عملاً چالش هایی در برابر هویت دینی به وجود آورده و زمینه ساز بحران در میان جوانان ایرانی شده است. به طوری که عواقب و پیامدهای آن، در دنیای واقعی آنان نیز کاملاً مشهود است. قرارگرفتن در چنین فضایی، پیامدهایی همچون: مصرف گرایی، تجمل گرایی، فردگرایی، ترویج فساد و بی بندوباری را به دنبال دارد. بیشتر بررسی ها و تحقیقات پیمایشی صورت گرفته، وجود رابطه معکوس بین هویت دینی و فضای مجازی را به اثبات رسانیده اند.

موضع دین در قبال بحران هویت

۱. در صورتی که سه حوزه عقیده، گفتار و رفتار دینی در انسان به صورت منسجم و هماهنگ عمل کنند، احساس هویت دینی محقق خواهد شد و محصول هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می توان آن را «احساس بحران هویت دینی» نام نهاد.

۲. هرگونه افراط و تفریط در سه امر مذکور، انحراف از فطرت دینی، و به تعبیری، عدم تعادل در احساس هویت، و به تعبیر سوم، موجب احساس بحران در هویت دینی خواهد شد. انحراف از فطرت الهی، همپالگی با شیطان و فراموشی یاد خدای متعال، تعادل روانی انسان را برهم زده، موجبات افسردگی و اضطراب را فراهم می آورد. آدمی در مجموعه هستی خلیفه خدا بر روی زمین، مظهر و تجلی صفات خداوند است. لذا هویت اصیل انسان همین است، اما در صورتی که مظهریت خود، همچنین آیین خلافت

را به دست فراموشی بسپرد، برای خود وجودی مستقل قایل باشد، هستی و وجود خود را از آن خود بداند، تصویری دگرگون و غیر واقعی از خود ساخته و به چیزی غیر خود تبدیل شده و در نهایت به بحران هویت دچار گردیده است. هویت واقعی انسان به او این احساس را می‌دهد که خود را موجودی سراسر فقر، عین الربط به خالق، سراپا نیاز و مسکنت ببیند (تصویر واقعی). اگر خود پنداره او مطابق با واقع نباشد و خود را کسی پندارد که واقعا نیست (تصویر غیر واقعی یا خیالی)، مصداق تام احساس بحران هویت دینی در او شکل گرفته است.

از دیدگاه دینی، عواملی از قبیل تزیین اعمال (که آدمی با القای شیطان، رفتارهای ناپسند خود را پسندیده بیندارد)، تعلق افراطی به دنیا (وابستگی متعادل به دنیا جزو طبیعت انسان است) حب افراطی به نفس (به گونه‌ای که همه چیز را فدای رسیدن به لذات خود کند و حاضر نباشد خود را برای ارزش والاتری فدا نماید) و خروج از مرز تعادل اخلاقی را می‌توان به عنوان عوامل بحران هویت نامید. همچنین ویژگی‌هایی از قبیل قساوت دل، انعطاف‌ناپذیری در برابر کلام حق، موعظه‌ناپذیری و زنگار زدن دل و آنچه را قرآن کریم با تعبیر «رین» (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ)^۱، «زیغ» (فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ)^۲، «طبع» (طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ)^۳، «ختم» (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً)^۴ بیان می‌کند، می‌توان از علایم بحران هویت دانست که کشف این حقایق، تلاش مضاعف محققان را می‌طلبد. قرآن کریم به صراحت، ماجرای کسانی را بیان می‌کند که هویت واقعی خود را باخته، از پوست خود درآمده و گونه‌ای دیگر شده‌اند. دگرگونی‌های مورد نظر قرآن کریم در انسان‌ها و به تعبیر دیگر، تغییر یا تبدیل هویت انسان‌ها - هر چند در نهایت دارای یک منشأ، مخالفت با فرمان خدای متعال که همان مخالفت با فطرت است، می‌باشد. برای مثال، در آیه ۱۶۶ اعراف، پس از نقل ماجرای «اصحاب سبت» که علی رغم فرمان الهی مبنی بر عدم صید در روزهای شنبه، به صید می‌پرداختند، می‌فرماید: (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)؛ چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند گردن‌کشی کردند، به آن‌ها گفتیم: بوزینگان مطرود باشید. درباره مسخ و تبدیل انسان‌های نافرمان مذکور به حیوان، دو قول وجود دارد که یکی از آن‌ها قوی و دیگری قول ضعیف ارزیابی شده است.

برخی مفسران معتقدند: این دگرگونی و مسخ، هم در جسم و هم در روان انسان‌ها رخ داده است. اما گروه دیگر اعتقاد دارند: این تغییرات فقط در بعد روانی، ویژگی‌ها، حرکات و رفتارهای آن‌ها اتفاق افتاده است. تفسیر نمونه ضمن ارائه دسته‌بندی مزبور ادامه می‌دهد: برخی مفسران - که در اقلیت هستند - معتقدند: مسخ به معنای مسخ روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی است؛ به این معنا که صفاتی مانند صفات میمون یا خوک در انسان‌های سرکش و طغیانگر پیدا شد و روی آوردن به تقلید کورکورانه، توجه

۱. مطفنین / ۱۴

۲. آل عمران / ۷

۳. توبه / ۸۷

۴. بقره / ۷

شدید به شکم‌پرستی و شهوت‌رانی، که از ویژگی‌های این دو حیوان است، در آن‌ها آشکار گشت. همان‌گونه که اشاره شد، از این آیه و آیات مربوط به آن‌ها استنباط می‌شود: مسخ و دگرگونی، هم جسم و هم روان انسان‌ها را شامل می‌شده است. اما برخی آیات، مسخ انسان‌ها در بعد روانی و ویژگی‌های اخلاقی را بیان می‌کند. تردیدی نیست که این دگرگونی به تنهایی نیز دارای سطوحی است که می‌توان از کوچک‌ترین انحراف اخلاقی تا تغییرات کلی را در آن درجه بندی کرد. در این رابطه نیز می‌توان شواهدی در قرآن کریم یافت.

نمونه دیگر، آیه ۱۷۵ سوره مبارکه اعراف است: «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ و بر آنان خبر کسی را بخوان که به او (علم) آیات خود را بخشیده بودیم، اما از آن عاری شد، پس شیطان در پی او افتاد و آن گاه از گم‌راهان گردید. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و اگر می‌خواستیم، قدر او را (به خاطر علمش به آیات) بلند می‌داشتیم، ولی او به دنیا و پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. (آری) داستان او مانند سگی است که اگر به او حمله آوری، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم به حال خود واگذاری، باز هم زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان منکران آیات ماست. پس برایشان این پند و داستان را بخوان؛ شاید که اندیشه کنند.

در تفسیر نمونه، ذیل همین آیه مبارکه آمده است: این آیه به روشنی به داستان کسی اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان بود و حامل آیات الهی گشت، سپس از این مسیر گام بیرون نهاد. به همین دلیل، شیطان به وسوسه او پرداخت و عاقبت کارش به گم‌راهی و بدبختی کشیده شد. تعبیر «انسلاخ»، که از ماده «انسلاخ» و به معنای از پوست بیرون آمدن است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز، چنان به او احاطه داشتند که چون پوست تن او شده بودند، اما ناگهان از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را بکلی تغییر داد. از تعبیر (فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ) برمی‌آید که در آغاز، شیطان از او قطع امید کرده بود؛ چرا که او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور، شیطان او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه‌گری پرداخت و سرانجام، او را در صف گمراهان و شقاوتمندان قرار داد. می‌توان گفت: واژه «انسلاخ»، که در آیه مبارکه بدان اشاره شده، تعبیر دیگری از تبدیل و تغییر هویت دینی انسان‌هاست. کسی که به چنان مقام و شرافتی از انسانیت می‌رسد که آیات الهی او را احاطه کرده، گویی علم به آیات الهی جزئی از بدن او شده است، با بیرون آمدن از این پوست، هویت انسانی خود را به ویژگی‌های سگ مانند تغییر می‌دهد. (به سگ هاری می‌ماند که اگر بر آن حمله بری، دهان خود را باز می‌کند و زبان خود را بیرون می‌آورد، و اگر آن را به حال خود واگذاری نیز دهان خود را باز می‌کند و زبان خود را بیرون می‌آورد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، انسانی با ویژگی‌های مزبور، به سگ تشبیه شده است. معنای آیه زمانی روشن‌تر می‌شود که این آیه و آیاتی از این قبیل را، که برخی انسان‌ها را به حیوان و جاندار تشبیه کرده، با

آیاتی که بر ارزش، کرامت و خلافت انسان تأکید می‌کند، کنار یکدیگر قرار داده، مقایسه نماییم. انسان در اوج (با هویت واقعی انسانی) به اندازه‌ای سقوط می‌کند که از دیدگاه قرآن کریم با بدترین جنبنندگان (شَرَّ الدَّوَابِّ)، انعام (چهارپایان) و بدتر از آن (بَلْ هُمْ أَضَلُّ)، حمار (الاغ)، عنکبوت و سگ قابل مقایسه بوده، مطابق نقل برخی آیات قرآن کریم، با مسخ شدن، به «قرده و خنزیر» (میمون و خوک) تبدیل می‌شود.

به هر حال، از تعریف‌های متفاوت روان‌شناسان از هویت، چنین برداشت می‌شود که هر یک از آن‌ها به جنبه‌ای از آن توجه داشته‌اند، بدون آنکه جنبه‌های متفاوت آن دقیقاً از یکدیگر تفکیک شوند. البته به دلیل آنکه ابعاد روانی انسان به نوعی درهم تنیده‌اند و گاه قابل تفکیک نیستند، نمی‌توان برای هویت‌های گوناگون انسان، اعم از دینی، فلسفی، اجتماعی و روان‌شناختی مرز دقیقاً جدایی تصور کرد. اما با دقت بیشتر، می‌توان گفت: انسان‌هایی که به دنبال کشف هویت واقعی خود هستند، لازم است به یک سلسله سؤالات پاسخ دهند که هر بخش از آن‌ها به حوزه خاصی از ابعاد انسان (هویت انسان) مرتبط است. برخی از آن سؤالات به نوعی مرتبط با فلسفه زندگی و به تعبیر دیگر، مرتبط با هویت فلسفی، و در عین حال هویت دینی اوست؛ سؤالاتی از این قبیل که من کیستم؟ به این معنا که جایگاه من (به عنوان انسان) در عالم هستی کجاست (نه اینکه جامعه چه نقشی از من انتظار دارد). در دیدگاه و حیانی، به من (به عنوان انسان) چگونه نگریسته می‌شود؟ موقعیت من در عالم با همه بزرگی، کجاست؟ از کجا آمده‌ام؟ چرا مرا آورده‌اند؟ به کجا خواهم رفت؟ آیا تمام وجود من زمینی و مادی است، یا بخشی از آن غیر مادی است؟ این دسته سؤالات و بسیاری سؤالات دیگر را می‌توان به هویت فلسفی و دینی انسان مربوط دانست.

طبیعی است که ناتوانی در پاسخ دادن به این دسته از سؤالات به معنای دچار شدن به بحران هویت فلسفی و دینی است. البته شاید بسیاری از بحران‌های روان‌شناختی نیز ناشی از عدم توانایی در پاسخ به همین سؤالات باشد. انسانی که از موقعیت خود (به عنوان انسان) در مجموعه هستی ارزیابی درستی نداشته باشد، ابتلا به افسردگی و اضطراب و سردرگمی و یا به تعبیری، آشفتگی در نقش خود در مجموعه جهان هستی برای او طبیعی است. قرآن کریم به این سؤالات و سؤالات بنیادی دیگر پاسخ داده است. از دیدگاه قرآن کریم، انسان ماهیت «از اویی» (انالله) و «به سوی اویی» (أنا الیه راجعون) دارد: ما از آن خداییم (تعیین مبدأ) و در نهایت، به سوی او بازمی‌گردیم (تعیین انتها)، بین این دو مقطع نیز وجود ما عین‌الربط به خالق است و تکویناً در اختیار او قرار دارد. بنابراین، انسانی که در هر حال با او - به عنوان قدرت و حیات مطلق - پیوند دارد و از طرف دیگر، به نقش خلیفه‌اللهی خود متوجه است چگونه ممکن است دچار بحران هویت گردد؟ طبق این تحلیل، کسی که هویتش با خدای متعال پیوند خورده، از هر بحرانی رهایی یافته است و به مرتبه اطمینان دست خواهد یافت: یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً؛ ای نفس به اطمینان رسیده، در حالی که تو از پروردگارت راضی هستی و او هم از تو راضی است، به سوی پروردگارت بازگرد. از حیث آفرینش کلی نیز سیر تحول انسان از این قرار است:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛^۱ شما را از خاک آفریده‌ایم، دوباره به خاک برمی‌گردانیم، بار دیگر از خاک برمی‌آوریم.

انسانی که تمام ابعاد او از خمیرمایه و زمان خلقت گرفته تا پایان دوران زندگی و پس از آن، تمامی شفاف است، چه جایی برای آشفتگی و گم کردن نقش باقی می‌ماند؟ علاوه بر این، توجه به اموری از قبیل توکل بر قادر مطلق، واگذار کردن امور به او، رضایت به قضا و قدر الهی، ارتباط عقلانی و عاطفی با ربّ هستی و توجه به مقام و موقعیت خلیفه الهی و کرامت بنی آدم و مسجود ملک بودن، در جهت رهایی انسان از بحران هویت فلسفی و دینی نقش بسزایی دارند.

حضرت علی(ع) نیز به این امر اشاره دارند: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً عَلِمَ مِنْ آيِنٍ وَ فِي آيِنٍ وَ أَلَى آيِنٍ»^۲ رحمت خدا بر کسی که بداند از کجا آمده است، در چه موقعیتی قرار دارد و سرانجام به کجا خواهد رفت. انسانی با این ویژگی‌ها در دایره هستی سرگردان نخواهد ماند و به عنوان نقطه پرتگاه هستی، همه ممکنات را برای خود و خود را در اختیار خدای متعال می‌داند، پس چه جای تحیر و سرگردانی؟! در نتیجه جدی‌ترین بحران در طول زندگی انسان در خلال شکل‌گیری هویت او رخ می‌دهد؛ چون شخصی که فاقد یک هویت متشکل قابل قبول باشد، در طول زندگی با مشکلات بسیاری مواجه خواهد شد. چنین شخصی در درجه اول، از حقیقت وجودی خود و استعداد و توانمندی‌هایی که دارد، آگاهی لازم ندارد، و در درجه دوم از هدف خلقت و نقشی که در نظام هستی بر عهده اوست، بی‌اطلاع می‌باشد. در نتیجه، از شیوه درست ارتباط با دیگران و برخورد با پیشامدها و نیز پاسخ به اصلی‌ترین پرسش‌های زندگی عاجز است. مجموعه این امور در نهایت، او را دچار سردرگمی در اغلب موضع‌گیری‌ها می‌کند. طبیعی است که وقتی فردی خود را نشناخت و هدف از آفرینش جهان و انسان برای او معلوم نگشت و با وظایفی که در جامعه بر عهده دارد آشنا نشد، نمی‌تواند نقش مثبتی در زندگی ایفا کند. بروز چنین وضعی و تزلزل فکری و اعتقادی مهم‌ترین خطری است که سعادت انسان را در طول حیات مورد تهدید قرار می‌دهد در قرآن کریم نیز تعبیری از این دست که نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ^۳، بدان دلیل که خدا را فراموش کردند، خدای متعال نیز آن‌ها را دچار خود فراموشی کرد؛ بر همین حقیقت دلالت دارند. البته در این نوع خودفراموشی، نباید نقش افعال اختیاری انسان را نادیده گرفت. در اینجا، ذکر دو نکته ضروری است:

الف. همین اندازه که آدمی در صورت عدم توان پاسخ‌گویی به سؤالات فلسفه زندگانی - که عمدتاً ماهیت دینی دارند - دچار بحران روانی می‌شود، خود می‌تواند وی را به معرفت عمیق‌تری رهنمون شود و آن فطری بودن دین خداپرستی در جان انسان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: آرامش روانی زمانی حاصل

۱. طه / ۵۵

۲. فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۱۶

۳. حشر / ۱۹

می‌شود که جان آدمی با علة‌العلل طبیعت و هستی - یعنی خدای متعال - پیوند داشته باشد و اگر این پیوند از هم بگسلد، ناآرامی و اضطراب وجود او را فرا می‌گیرد.

ب. بین شناخت آن همه پیچیدگی‌های نفسانی و روانی و شناخت خالق هستی رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است. این مضمون همان گفتار معصوم: است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ کسی که خود را بشناسد، قطعاً خدا را شناخته است. آنچه به روشن شدن موضوع کمک می‌کند توجه به این حقیقت است که اگر آدمی به گرایش‌های نفسانی و فطری خود به جانب خدای متعال عنایت کند و بخصوص به این نکته توجه نماید که در صورت قطع این رابطه‌ها چه وقایع ناگواری در جان انسان رخ می‌دهد و دریای مواج هستی او چگونه به تلاطم می‌افتد و مانند نی بریده از نیستان، چگونه به درد فراق و هجران مبتلا خواهد شد، پرده‌های ابهام و تردید را کنار زده، سر از پا نشناخته، با تمام وجود به سوی مبدأ هستی روی خواهد آورد.

دین چگونه می‌تواند بحران زدایی کند؟

۱- معنابخشی به زندگی

مهمترین کارکرد دین «معنی‌بخشی» به زندگی است. دین زندگی را معنادار و هدف دار می‌کند، به شکلی که انسان بدون اینکه زندگی را به عنوان یک هدف اصلی بنگرد، در عین حال از زندگی لذت برده و آن را وسیله تقرب به سعادت قرار می‌دهد. دین، انسان را از سردرگمی و رنج که همواره گریبانگیر انسان‌ها ست، نجات می‌دهد. دین انسان را به سرچشمه حیات نزدیک می‌کند و با آموزه‌های حیات بخش خود، شخصیت حقیقی انسان را معرفی می‌کند. بر اساس آموزه‌های دینی، انسان در صورتی که راه هدایت را بی‌یابد، لایق مقام خلیفه‌اللهی در روی زمین می‌باشد و این امر اختصاص به جنس خاص و فرد خاصی ندارد، بلکه به تلاش و کوشش انسان وابسته است «و ان لیس للانسان الا ما سعی؛ برای انسان چیزی جز سعی و تلاش خودش باقی نخواهد ماند.

۱- تأکید بر تشکیل خانواده

به اعتراف بعضی از اندیشمندان اجتماعی امروزه در جوامع مدرن خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده است، نهادهای اجتماعی، یکی پس از دیگری نقش خانواده را بر عهده گرفته‌اند، بر این اساس اندیشمندان اجتماعی مجبور شده‌اند که تعریف مجددی از خانواده ارائه دهند که با وضعیت موجود همخوانی داشته باشد، بحران‌های اجتماعی عمدتاً بدین علت ظهور می‌کند که هیچ چیز نمی‌تواند خلا کارکردهای خانواده را پر کند، اما در مقابل، اندیشه دینی پایه و اساس روابط سالم اجتماعی و یکی از مهمترین و مقتدرترین گروه‌های اجتماعی را خانواده می‌داند و بر ازدواج به هنگام، منع شدید از جدایی و طلاق، احترام متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر، رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان در خانواده سفارش و تأکید کرده است. با وجود این عناصر، هویت اجتماعی معنی و مفهوم دیگری پیدا می‌کند، خانواده استحکام می‌یابد و در نتیجه، چنین جامعه‌ای کمتر دچار بحران هویت خواهد شد.

۳- روابط سالم اجتماعی

جامعه در حقیقت شبکه درهم تنیده ای از روابط افراد است. دین تأکید دارد که این روابط به گونه ای سالم انجام پذیرد. رابطه سالمی که در آن حقوق مشخص هر کدام از طرفین رعایت گردد و لازمه این شبکه حقوقی این است که از ابتدایی ترین حقوق، مانند حقوق همسفر تا حقوق عالی و ضروری اجتماعی، رعایت گردد. کارکرد این شبکه سالم حقوقی این است که جامعه از یک همبستگی اجتماعی بالایی برخوردار شود، لذا هر چقدر همبستگی اجتماعی افزایش یابد، بروز بحران هویت کمتر خواهد شد.

الگوها و نمونه های فراوانی از روابط سالم و مطلوب اجتماعی، در پرتو همبستگی اجتماعی بر اساس آموزه های دینی را می توان بیان نمود: همسایه خوب و رعایت حقوق همسایه، رفیق خوب و نمونه های عالی تر تأکید فراوان بر صله رحم و رعایت حقوق خویشاوندی به ویژه حقوق پدر و مادر.

یکی از آموزه ها و ارزش های اصیل دینی ارتباط با خویشاوندان دور و نزدیک و ایجاد علقه صمیمانه و برادرانه بین آنهاست. این مهم تا بدان جا می باشد که حتی در مواردی، اسلام دستور می دهد که زکات واجب یا صدقات مستحب را ابتدا به خویشاوندان فقیر برسانید و اگر چنین فردی در بین خویشاوندان وجود ندارد، صدقات را به دیگران هدیه دهید. به طور کلی توصیه های دین در این موارد، در ایجاد یک جامعه سالم با فضای اخلاق و برادری، در سطح بالای همبستگی اجتماعی مؤثر است. آموزه اصلی دین این است که «انما المؤمنون اخوه» مؤمنین همه با یکدیگر برادرند. سفارش و تأکید بر هدیه دادن و پاسخ کافی و مناسب دادن به هدیه آورنده و آموزه هایی از این نوع، همه یک جامعه ایده آل را پی ریزی می کند.

به هر ترتیب شبکه ارتباطی سالم حقوقی، در تعیین عناصر هویت بخشی اجتماعی مؤثر است، شکی نیست این عناصر، هویت اجتماعی جامعه اسلامی را تشکیل می دهد؛ جامعه ای که در آن شخصیت افراد لطمه نمی بیند، بلکه هر کسی موقعیت خاص خود را دارد و از حقی برخوردار است و این حق را می تواند استیفا کند. در این صورت نگران ضایع شدن حق خود نیست و دچار بحران هویت و تنش های شخصیتی نخواهد شد. هر چه این شبکه حقوقی گسترده تر گردد، همبستگی اجتماعی مستحکم تر می شود، در این وضعیت نابهنجاری ها و هنجارشکنی های مختلف مثل خودکشی، خودسوزی، انزوای اجتماعی و امثال آن، زمینه بروز و ظهور نخواهد یافت. زیرا به اعتقاد «دورکیم» خودکشی نتیجه ضعف همبستگی اجتماعی است، یعنی نتیجه بحران هویتی است که فرد در اثر گسیخته شدن از جمع دچار آن شده است، حال اگر در سایه مبانی دینی همبستگی اجتماعی بیشتر شود، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد.

۴- تأکید بر کسب علم و آگاهی

یکی از آموزه های دینی تأکید فراوان بر کسب علم و دانش و مذمت جهل و نادانی است. مهمترین کارکردهای علم و دانش، شناخت نسبت به «خود» و جایگاه خود در نظام هستی است تا انسان در منظومه هستی سرگردان نباشد و دچار بحران هویت نشود. حضرت امیر(ع) در این مورد کلام راهگشایی دارند و

می فرماید: «العالم من عرف قدره، کفی بالمرء جهلاً ان لا یعرف قدره^۱؛ اندیشمند کسی است که قدر و منزلت و جایگاه خود را بشناسد و جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد. تأثیر گذاری این عامل آنجا آشکار می شود که بدانیم موضوع علم و دانش محورهای متعددی می تواند باشد، یکی از عمده ترین محورها، آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است، بنابراین با توجه به عوامل علم آموزی و شبکه حقوق سالم، جامعه آرمانی اسلامی، نمای بهتری خواهد یافت. بنابراین علم و دانش در کسب هویت بسیار کارساز است، هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد. بطور خلاصه پیامد های هویت دینی را به صورت ذیل می توان بیان کرد:

* اعتقاد به مبدا هستی و و حاکمیت خدا محوری به جای انسان محوری (نگرش اومانیستی): هویت دینی همان اصلی است که نوجوان را از قبل برای استقلال شخصی آماده می کند و رابطه صحیح خانواده و نوجوان را برای آمادگی مستقل شدن او مهیا می سازد؛ همان حدیث شریف منقول از مولای متقیان [فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَةً عَلِمَ مِنْ آئِنَ وَ فِي آئِنَ وَ أَلَى آئِنَ»^۲

* معنا دار شدن زندگی و رویکرد مثبت به آینده و هدفداری جهان و بازخورد های مثبت آن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی. پاسخ به پرسش های بنیادین از دستاورد های هویت دینی است، این که من کیستم؟ و از کجا آمده ام و آمدنم بهر چه بود؟ و.... وقتی پاسخ داده می شود که انسان این هویت را در خود پرورانده باشد وگرنه فردی که دچار بحران هویت دینی شده و با این گونه پرسش های بنیادین و هستی شناسانه کنار نیامده به اعتقاد سون کی کیگارد، فیلسوف اگزیستانسیالیسم، دچار دلهره و اضطراب وجودی می شود و برای فرار از این دلهره و اضطراب، چنین پرسش هایی را در وجود خود غرق می کند یا آنها را به استحاله کشانده و بی پاسخ رها می سازد.^۳

* جهت دهی به زندگی و به نوعی ارزش نهادن بدان

* برخورداری از مقبولیت اجتماعی

* شان و منزلت جوانی در جایگاهی رفیع.

عمده ترین مشکلات جوانان در جامعه کنونی

براستی که ندانستن مشکلات، خود بزرگترین مشکل است مانند آنکه عدم تشخیص درست بیماری، کار طبیب و بیمار را مشکل می سازد و راه صحیح درمان را مسدود می نماید؛ اینک ما به پاره ای از مشکلات که معمولاً باعث نگرانی جوانان است اشاره می کنیم.

۱- مهمترین مشکل نسل جوان امروز بی هدفی است. اکثر روانشناسان و جامعه شناسان معتقدند بحران هویت مهمترین و اولین آسیب جدی است که جوانان جامعه را درگیر کرده است. رنج عمیق و دیرینه نسل

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳

^۲. فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۱۶

^۳. نقیب زاده، صص ۵۱-۲۴۹

جوان در خلأ روحی و روانی آنان نهفته است. بیشتر جوانان، به تدریج احساس «از درون تهی شدن» می کنند و کمترین نتیجه این امر، رواج روحیه بی تفاوتی و بروز افسردگی است.

۲- عدم آگاهی کافی نسبت به حقایق اسلامی و مفاهیم دینی.

۳- عدم مهارت کافی در مواجهه با مشکلات .

۴- کمبود اعتماد به نفس و عزت نفس

۵- کمبود تفریحات سالم برای تخلیه هیجانات درونی در سنین جوانی و ..

۶- مشکلات اقتصادی و شغلی

نبود شغل مناسب موجب بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی می شود. مثل اعتیاد، افزایش جرائم، کاهش رفت و آمدهای خانوادگی، کاهش وقت صرف کردن پدر و مادر خانواده برای فرزندان، افزایش خلاءهای عاطفی در خانواده ها، افزایش آمار طلاق، و سایر مشکلاتی که بیشتر جوان و خانواده را در معرض آسیب قرار می دهد. بحران بیکاری معضل بزرگ جامعه ما است که به همراه خود پیامدهای ناخوشایندی را برای خانواده و فرد بیکار می آورد؛ مشکلاتی از قبیل فقر اقتصادی، مشکلات روحی و روانی، افت ارتباطات خانوادگی، مشاجره، خلاف کاری و عدم توجه به بنیانهای خانواده.

۷- تاخیر در ازدواج

یکی از عوامل فشارهای روانی و استرس های رو به افزایش در دنیای امروز که گریبانگیر بسیاری از جوانان است، عدم ازدواج به موقع آنان است. دختر و پسر جوان به وسیله ازدواج، درکنار یکدیگر از آرامش، امنیت و سلامت روان برخوردار می شوند. داشتن یک ازدواج موفق و رسیدن به بلوغ عاطفی، مهم ترین عامل برقراری آرامش افراد است.

۸- همه گیر شدن استفاده از گوشی های هوشمند و گسترش فضای مجازی علیرغم عدم فرهنگ صحیح استفاده از این ابزارها است که با گذراندن زمان زیادی در فضای مجازی به خصوص شبکه های اجتماعی همراه است.

۹- نادیده گرفته شدن نسل جوان در همه زمینه هاست، علمی، فرهنگی، آموزشی، نسل امروز نیاز دارد که زمینه را برای فهم و درک خود از جایگاهش داشته باشد تا بتواند در خود آنچه که لازم است را بیابد تا از این سردرگمی نجات پیدا کند.

۱۰- هوس های زودگذر

۱۱- دنیاگرایی نسل جوان: فاصله گرفتن جوانان از معنویت و معرفت دینی، روی دیگر سکه دنیاگرایی است در حقیقت ارزشهای معنوی و اخلاقی، به سود ارزشهای دنیوی، عقب نشینی کرده است.

۱۲- وجود اضطراب فکری به دلیل مطالعات پراکنده و غیر منظم و مضر و تماس و ارتباط با افراد مغرض، فرصت طلب و منحرف و تبلیغات سوء.

۱۳- نبودن الگو و نمونه های زنده، توضیح اینکه اغلب نویسندگان، سخنرانی و داعیان وقتی صحبت از جوانان به میان می آورند مثالها و نمونه هایی از گذشته ارائه می کنند که در این زمان کمتر به چشم می خورد.

در این صورت است که جوان امروزی چنین می‌پندارد که چون آن زمان سپری شد، از اینرو نمی‌تواند آنان را الگوی قابل تقلید خود محسوب کند جوان امروزی می‌خواهد و حق بجانب است که از میان جوانان معاصر که در شرایط کنونی بسر می‌برند برای خود الگویی بیابد.

۱۴- تضاد و تناقض ارزشهای قومی و خانوادگی با بعضی از ارزشهایی که از طریق تحصیل و مطالعه به آن متوجه شده‌اند. توضیح اینکه جوانان تحصیل کرده به جهت اینکه در میان خانواده و فامیل و قوم ارزشهایی را می‌بینند که با حاصل مطالعات آنها نه تنها سنخیت و مناسبت ندارد بلکه احياناً منافی و متناقض با آن می‌باشد. اینجاست که یک کشمکش درونی درگیر شده و ناامید می‌گردند، نه جرأت دارند از ارزشهای گذشته دست بکشند و نه اینکه می‌توانند محصول مطالعات و معلومات جدید را نادیده بگیرند

۱۵- اعتیاد به مواد مخدر

۱۶- تبدیل شدن خانه‌ها به خوابگاه‌ها: توضیح اینکه بیشتر خانواده‌ها، از وظایف اصلی خویش که برقراری مناسبات انسانی و روابط سالم با فرزندان و جوانان شان است، غافل مانده‌اند، و نتیجه طبیعی آن نیز، فقر ارتباط کلامی میان دو نسل (بالغ و جوان) می‌باشد. و این امر، به تدریج منجر به فاصله و شکاف نسلی شده است.

۱۷- اشتغال روز افزون والدین: از ویژگیهای جوامع معاصر، تغییراتی در الگوی شغلی و اقتصادی زندگی است. پدران و مادران به انگیزه کسب درآمد بیشتر و پاسخگویی به مخارج سنگین تر، بیشتر اوقات خود را در خارج از منزل می‌گذرانند و زمانی که پس از روزی پرتلاش و خسته کننده به خانه بر می‌گردند، توان لازم و حوصله کافی را برای رسیدگی به نوجوانان و جوانان خویش ندارند و این امر، احساس «رها شدن» و «فراموش شدن» را در اندیشه جوانان تقویت می‌کند.

۱۸- موج روبه گسترش فرهنگ بیگانه: جوانان در حالی، هدف حملات فرهنگی غرب، قرار می‌گیرند، که نه تنها تحلیل درستی از این فرهنگ ندارند، بلکه شناخت جامعی نیز از فرهنگ خودی ندارند. در نتیجه، نقطه اتکای مناسبی در مقابله با تهاجم فرهنگی نمی‌یابند و به همین دلیل آسیب پذیر هستند.

راهکارهایی برای حل مشکلات جوانان

برخی پیشنهادات در این زمینه عبارتند از:

۱. ارائه معنا و مفهوم زندگی: با این توضیح که نسل جوان، در خصوص فلسفه و غایت زندگی بتوانند، از ما بیاموزند و به عبارت دیگر، برای تحصیل یک فلسفه حیاتی ارضاء کننده، تلاش نمایند.
۲. احراز هویت دینی: نسل جوان، به خوبی بتوانند از ماهیت خویش و دوره ای که در آن زندگی می‌کنند، آگاه شوند. احراز هویت دینی برای انسان، به منزله تقویت روح امیدواری و نشاط برای آینده ای بهتر است. همچنین هویت دینی می‌تواند به زندگی فرد و اجتماع جهت دهد و یک زندگی هدفمند و خدا محور را برای او ترسیم کند نه زندگی انسان محور و ماشینی.
۳. تکریم منزلت: با مشارکت جوانان در عرصه تصمیم گیریهای اجتماعی و سیاسی، منزلت آنان، مورد تکریم واقع می‌شود.

۴. ایجاد بینش و بصیرت: اکثریت قریب به اتفاق جوانان، نسبت به حقوق فردی و اجتماعی آگاهی چندانی ندارند، و در عمل با مشکلاتی مواجه می شوند. ضروری است بخشی از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی به شیوه مطلوبی برای آنان تبیین شود.

۵. ارائه شیوه های صحیح مناسبات انسانی: معمولاً تنظیم روابط متقابل به شیوه ای مطلوب، یکی از آرمانهای جوان است. آنان بسیار علاقه مندند که محبوب دیگران باشند و دیگران را نیز دوست بدانند، ولی چگونگی انجام این امر برایشان روشن نیست.

۶. فضا سازی اخلاقی در جامعه: از ویژگیهای جامعه سالم، ایجاد زمینه های مناسب معنوی و اخلاقی برای نسل جوان است. بزرگداشت مناسبتها و رویدادهای مهم، در تقویت بنیه اخلاقی این گروه سنی، تأثیر به سزایی دارد.

۷. درک موقعیت جوان: مهم ترین راهکار برای ارتباط با جوان، شناخت و درک و دریافت درست موقعیت اوست. ما همواره به کسی که مشکل ما را جدی نمی انگارد یا رفتار ما را توجیه ناپذیر می شمارد، می گوئیم «اگر به جای من بودی چه می کردی؟» این به جای من بودن یعنی درک موقعیت من که درک موقعیت، خود باعث می شود، رفتارهای فرد را بهتر تحلیل و تبیین نمایم. جوان نیز در موقعیت خاصی زندگی می کند. اگر بخواهیم با جوان صمیمی و مرتبط باشیم و رفتارهای وی را غیر عقلانی قلمداد نکنیم و مدام بر او خرده نگیریم، باید از دریچه ی دنیای او به قضایا بنگریم. بنابراین جوان باید به این باور برسد که ما او را به رسمیت می شناسیم. به اندیشه، تمایلات و احساسات او هرچند ناپخته ارج نهیم و درد او را درد خود می دانیم. جوان باید بداند که ما در یک تکاپوی همه جانبه تنها آینده خود را در او می بینیم و به آینده او علاقه مند هستیم. البته تنها سخن گفتن از جوان مشکل را حل نخواهد کرد، آنچه می تواند حلال مشکلات روحی و روانی جوان باشد به رسمیت شناختن واقعی اوست و به نظر می رسد این مطلب از دو راه مسیر قابل هدایت است.

۸. تقویت محافل و مجالس بحث و انتقاد جوان: این گونه جلسات علاوه بر محتوای علمی و فرهنگی مفید، برای اهمیت دادن به شخصیت جوانان نیز، موضوعیت دارد.

۹. به کارگیری اندیشه و توان جوان: یکی از بهترین راه های به رسمیت شناختن جوان، واگذار کردن کار به اوست، ما باید به گونه ای برنامه ریزی کنیم که جوان خود مجری بسیاری از کارها باشد و بتواند ابتکار و خلاقیت خود را نشان بدهد. در بستری آماده به ظهور و شکفتن [احتمالاً "شکفتن" باشد] خود بیندیشد و اندیشه خود را در افق خدمت به مردم نظاره کند، علت برخی از افسردگی ها، بدانندیشی ها و بزه کاری ها و عدم ابراز احساسات به جوانان است، اگر بستر ابراز احساسات جوان تهیه شود بسیاری از معضلات از بین خواهد رفت، اگر ما بتوانیم از اندیشه ها و فکر جوان استفاده کنیم حلقه ارتباط با او را جهت درمان بسیاری از دردهای او بدست گرفته ایم.

۱۰. سیراب کردن جوان در هدایت: یکی از مهم ترین آثار الگوها، ارشاد و هدایت قشر جوان است. بسیاری از امور لازم و کارهای ضروری و سرنوشت ساز را جوانان به دلیل عدم برخورداری از تجربه

کافی و علم و دانش زیاد نمی توانند به راحتی درک کنند اما به محض آشنا شدن با الگوی مناسب از طریق بررسی مجموعه عملکردهای او به راحتی تشخیص می دهند که چه کاری را در چه شرایطی با استفاده از چه شیوه ای باید انجام دهند. در اهمیت نقش اسوه و الگو گفته می شود که نقش الگو در راهنمایی انسان ها همانند سرمشق برای آموزش و قطب نما برای پیمودن راه است؛ او نادانسته ها را به فرد می آموزد و بایسته ها را نشان می دهد .

بنابراین بعد از اینکه ما جوان را با ایجاد فضای ارتباط به رسمیت شناختیم باید او را حفظ کنیم یعنی او را به طور غیرمستقیم هدایت کنیم تا با اتکاء به نفس در مسیر زندگی به پیش برود. ما بعد از ارتباط باید بتوانیم به او خوراک تازه همراه با مزه های قابل پسند و به تعبیری خودمانی تر جوان پسند ارایه کنیم. اینجاست که محتوا را باید در روش های تازه به کار گرفت که خوشبختانه از جهت دارابودن محتوای هدایت از علوم دینی با وجود روحانیت معظم مشکلی نیست. اما مشکل در ارایه جذاب آن در قالب های ارزشی است که باید بدان توجه ویژه داشت.

عامل دیگر گرایش فرد به سمت این شخصیت ها - بر اساس شناخت یا ایجاد رابطه عاطفی با آنان - باعث می شود که رفتار اجتماعی و شکل گیری آینده وی، کم و بیش متأثر از این شخصیت ها باشد.

۱۱. همزبانی و سخن گفتن با جوان: باید در نحوه حرف زدن، نحوه شنیدن، انتخاب کلمات، موقعیت گفتاری و شنیداری، علائق مخاطب و هر چیزی که شنیدن را خوشایند و گفتن را دلپذیر می سازد، دقت کرد. ما باید زبان و فکر جوان را درک کنیم، احساس او را بدانیم، خواسته او را بفهمیم و قبل از اینکه برای جوان تصمیم بگیریم فضای فرهنگی محیطی را به گونه ای هموار کنیم که جوان به طور طبیعی حرف دلش را بزند. در این صورت ما می توانیم درد واقعی او را از زبان او بشنویم. تا زمانی که ما درد جوان را بیان می کنیم نسخه درمان ما به درد جوان نخواهد خورد، فضای ارتباط را باید با تلاش طبیعی ایجاد کرد. لازم به ذکر است که ما باید مطالب خود را در یک قالب زبانی همگون به جوان منتقل کنیم و این امر تنها در صورتی میسر است که دردها، خواسته ها، نیازها و توانمندی های او را به طور طبیعی نه به صورت تصنعی شناسایی کنیم و این موضوع زمانی محقق خواهد شد که جوان با امنیت خاطر در یک فضای شاداب و منطقی به سخن آمده و سفره دلش را باز کند. تحقق این امر مرهون آن است که جوان بداند ما به طور جدی در صدد یافتن او هستیم و او را دوست داریم و او همه وجود و هستی آینده و سرمایه جامعه ماست.

اولین مکانی که لازم است چنین فضایی در آن حاکم باشد خانواده است. امروز جوان در خانواده خود زندگی طبیعی ندارد و بیرون از افکار و تمایلات خانواده اما به ظاهر زندگی می کند. خانه خوابگاه اوست و خانواده قفسی است که او را تنها از آفت های محیطی و نه از آفت های روحی حفظ می کند که مکان بعدی جامعه است. اگر جامعه جوان را به رسمیت بشناسد او گرچه از جهات اقتصادی دچار مشکلاتی باشد، همیشه آسایش و امنیت روانی را احساس می کند و در این صورت سعی می کند برای جامعه ای که برای او ارزش فوق العاده قایل است کار کند.

نتیجه اینکه به رسمیت شناختن جوان یعنی احترام گذاشتن به اندیشه او، گوش دادن به درد دل او و محبت کردن به او. در چنین بستری به راحتی می‌توان بحران شناسایی و بحران‌الگوگری را حل کرد.

۱۲. شناخت نیازهای جوان و برآوردن آن: جوان نیازهای متفاوتی دارد. هر یک از نیازهای او به یکی از حوزه‌های شخصیتی او مربوط می‌شود. اگر جوان به محبت احساس نیاز می‌کند، این نشانگر آن است که در حوزه شخصیتی دچار احساس خلأ می‌باشد. نیازهای عاطفی یکی از اساسی‌ترین نیازهای اوست. هر یک از ما اگر نتوانیم سایر نیازهای جوان را برآورده سازیم، دست کم می‌توانیم از نظر عاطفه او را از احساس خلأ رهایی بخشیم. در هر صورت شناخت نیاز جوان و در صورت امکان برآوردن آن نیازها می‌تواند به ایجاد ارتباط با او مؤثر باشد.

۵. نتیجه‌گیری

الف. دین در باب اجزاء و عناصر هویت در طیف وسیع آن موضع تأیید و پذیرش دارد. منابع دینی پاره‌ای از هویت‌های فردی، صنفی، گروهی، خانوادگی، ملی، تمدنی، اجتماعی، فرهنگی و مانند این‌ها را هیچ‌گاه نفی نکرده و نخواستند است که از روان آدمی زدوده شود، بلکه برخی از آن‌ها مورد تأکید و تقویت هم قرار گرفته است. و نیز بررسی‌ها نشان می‌دهد که نقش دین هم در عرصه‌ی هویت فردی و هم در حوزه‌ی هویت اجتماعی انسان نقشی پررنگ و تأثیرگذار بوده است.

ب. اگر جوانان در پی کسب هویت خویش به مبانی محکم و پایداری نرسند، در مراحل مختلف زندگی دچار تزلزل و آسیب‌های روحی و اجتماعی می‌شوند. در مقابل، چنانچه نسل جوان از لحاظ فکری و فرهنگی غنی باشد و پایه‌های محکمی برای تفکر، جهان‌بینی و معنای زندگی داشته باشد، بی‌تردید مسیر ترقی و کمال برای او هموارتر خواهد شد. زده است. چرا که در صورت فقدان هر یک از این موارد، احساس می‌کند که موجودی بی‌ارزش شده است. لذا دین بر شکوفاسازی و مزیت‌بخشی و ارجحیت‌گذاری هویت فطری، معنوی و اخلاقی اصرار ورزیده است. ادیان این توصیه را برای بشر به ارمغان آورده‌اند که متعالی‌ترین عنصر هویت و شخصیت عبارت است از سرشت معنوی آدمی، و آن را در مقایسه با سایر اجزای هویت باید بر صدر نشانند.

ج) دین داری نه تنها منجر به افزایش مقبولیت اجتماعی و رعایت اخلاقیات می‌شود بلکه سبب تأثیر اعتماد بیشتر نیز می‌گردد، لذا تأکید بزرگان دین در رعایت اخلاقیات و مردم‌داری مؤید این نتیجه است. بنابراین در آموزش‌های دینی باید از محتوای احکام دینی غافل نشد، در آن صورت شاهد سرزندگی و شادابی و اعتماد متقابل در روابط اجتماعی جامعه خواهیم بود و در این شرایط مسیر توسعه‌ی انسانی و توسعه علمی هموارتر خواهد شد.

د) به دلیل آنکه بحران هویت یک واقعیت ملموس و مشکل واقعی جامعه است و اطلاق بحران نیز بیانگر این واقعیت می‌باشد و کشور نیز از این موضوع صدمه می‌بیند، زیرا موجب به هم خوردگی روابط اجتماعی و یأس و ناامیدی و جهت‌دهی غلط می‌شود، از این‌رو، بر متولیان امر فرض است تا با توجه به

علل بحران، در رفع و حل این بحران و تبدیل آن (با توجه به پتانسیل نیروی جوان) به یک توان بالفعل بکوشند، از آنجا که بیشتر علل بحران (بخصوص با توجه به تأثیر متقابل هویت اجتماعی و فردی) مربوط به کارکرد و نوع نگرش مسئولان ذی ربط فرهنگی است.

منابع

قرآن کریم

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۱، ترجمه محمد دشتی، انتشارات حضور، قم
۳. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم
۴. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، نهج الفصاحه، چاپ اول، جاویدان، تهران
۵. ربیعی، علی، ۱۳۸۷، «رسانه‌های نوین و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۴
۶. شاملو، سعید، ۱۳۶۶، «بهداشت روانی»، نشر رشد، تهران
۷. عمید، حسن، ۱۳۶۹، فرهنگ عمید، امیر کبیر، تهران
۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۶۵، الوافی، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان
۹. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶ق، سفینه البحار، دارالأسوه للطباعة و النشر، تهران
۱۰. مای، لی، ۱۳۷۲، ساخت پدیدایی شخصیت ترجمه محمود منصور، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
۱۱. معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران
۱۲. معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۸۴، «هویت و مجاز: تأثیر هویت اینترنتی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴
۱۳. میری آشتیانی، الهام، ۱۳۸۲، «مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی ایران»، فرهنگ گفتمان
۱۴. نقیب زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۵، درآمدی بر فلسفه، نشر طهوری، تهران